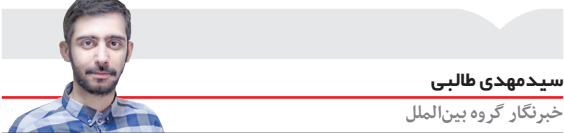




با اعلام تشکیل ائتلاف دریایی منطقه ای با حضور ایران و خروج امارات از ائتلاف دریایی آمریکا، واشنگتن با واقعیت جدیدی روبه رو شده است

خلیج فارس بدون مزاحم



سیدمهدی طالبی

خبرنگار گروه بین‌الملل

متحدان سابق ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا، در تلاش برای اتخاذ سیاست خارجی سنجیده‌تری در مواجهه‌با واشنگتن هستند. رفت‌وآمدهای چند ماه گذشته در منطقه، نشان می‌دهد نسیم تغییر نظام جهانی از نظم تک‌قطبی به یک‌نقطه‌قطبی به‌حاشیه‌جنوبی خلیج‌فارس یعنی متحدان آمریکا نیز رسیده است. خیر خروج امارات متحده عربی از نیروهای دریایی ترکیبی (CMF) که ائتلافی دریایی به رهبری ایالات متحده است را می‌توان در همین چهارچوب ارزیابی کرد. براساس بیانیه‌ای که وزارت خارجه امارات منتشر کرد، ابوظبی دوماه پیش از مشارکت در این ائتلاف انصراف داده‌است. مقامات ابوظبی اعلام کرده‌اند که این تصمیم را «پس از ارزیابی مناسبات امنیتی خود» گرفته‌اند. به اعتقاد تحلیلگران مسائل بین‌الملل، با کاهش مستمر روابط کشورهای خاورمیانه به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس با آمریکا، امارات به‌عنوان متحد اصلی آمریکا در غرب آسیا، به دلیل نارضایتی از مداخله یکجانبه آمریکا در منطقه، به‌تدریج جهت‌گیری استراتژیک خود را تغییر داده و ارتباط و همکاری بیشتری با ایران را ترجیح می‌دهد. اگرچه خروج امارات از این ائتلاف به تنهایی حائز اهمیت است اما پس از اعلام این خبر، سایت خبری قطری البدید گزارش داد که ایران در حال تشکیل یک ائتلاف دریایی منطقه‌ای جدید است. البدید توضیحی بیشتر در این‌باره اعلام نکرد اما کمی بعد، در یادار، شهرام ایرانی فرمانده نیروی دریایی ارتش از شکل‌گیری ائتلاف دریایی ایران با عربستان و امارات خبر داد. در یادار ایرانی سایر اعضای این ائتلاف را قطر، بحرین و عراق خواند و در کنار این ائتلاف منطقه‌ای، از «ائتلاف‌های جدید» در سطح «بین‌المللی» گفت. او توضیح بیشتری در این‌باره نداد اما احتمالاً منظور وی، ائتلافی با حضور چین، روسیه، هند و پاکستان بوده است. ایرانی این را هم گفت که به‌زودی منطقه «از هر نیروی غیرموجه» عاری خواهد شد و تسلط مردم منطقه در حوزه امنیتی «با استفاده از سربازهای خود»ش خواهد بود. ائتلاف جدید ایران با کشورهای منطقه از آن جهت دارای اهمیت است که در دولت سابق آمریکا، واشنگتن در تلاش برای ایجاد ساختارهای نظامی منطقه‌ای در تقابل با ایران و با مشارکت کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی بود. «ناتوی عربی» یکی از این ساختارها بود که البته با وجود تلاش همه‌جانبه برای سر سامان دادن به آن، غرب هیچ‌گاه موفق به ایجاد آن نشد. برخلاف ناتوی عربی، آمریکا توانست نیروهای دریایی ترکیبی (CMF) را به بهانه حفاظت از مسیرهای حیاتی کشتیرانی در خلیج فارس ایجاد کند. پنتاگون هدف این ائتلاف را «افزایش نظارت و امنیت در آبراه‌های کلیدی خاورمیانه برای تضمین آزادی دریانوردی» خواند که تقریباً یک‌پنجم نفت جهان از آن عبور می‌کند. این اقدام ایالات متحده پس از حمله به شش نفتکش خارجی بین ماه‌های مه و ژوئن در خارج از تنگه هرمز در خلیج عمان و سرنگونی یک پهپاد آمریکایی توسط ایران در آب‌های منطقه‌ای ایران صورت گرفت. استرالیا، بحرین، بریتانیا، رژیم صهیونیستی، عربستان سعودی و امارات متحده عربی متعهد شده بودند که در کنار مأموریت دریایی تحت رهبری ایالات متحده، کار با آن همکاری کنند. خروج امارات از این ائتلاف نشان می‌دهد که برخلاف خواست آمریکا، کشورهای منطقه به جمع‌بندی رسیده‌اند که امنیت در منطقه با هم افزایی و همکاری متقابل تأمین می‌شود. برخلاف واشنگتن که از شکل‌گیری این ائتلاف یکه خورده، چین از ایده تشکیل نیروی دریایی مشترک ایران و برخی کشورهای خلیج فارس حمایت کرده‌است. وانگ ونبین سخنگوی وزارت خارجه چین روز دوشنبه اعلام کرد پکن از ایده تشکیل نیروی دریایی مشترک ایران، عربستان، امارات و برخی دیگر کشورهای منطقه در جهت کمک به تقویت امنیت و ثبات منطقه حمایت می‌کند.

۱۱۱

۹ تیغ آمریکا چگونه در منطقه کند شد؟

آمریکا مجهزترین و قدرتمندترین ناوگان دریایی جهان را به خود اختصاص داده است. نیروی دریایی آمریکا پایگاه‌های گسترده‌ای را در سرتاسر جهان در اختیار دارد. در خلیج فارس، ناوگان پنجم آمریکا در بحرین مستقر است. با وجود این نیروی بزرگ و پرهزینه، در سال‌های اخیر عواملی باعث شده تا نفوذ دریایی آمریکا به‌عنوان عامل زیربنایی قدرت این کشور در منطقه کاهش یابد. در ادامه به این عوامل اشاره شده است.

۱ ناکارآمدی قدرت دریایی واشنگتن

هم‌زمان با حملات راکتی و پهپادی به پایگاه‌های زمینی و هوایی ارتش آمریکا در غرب آسیا، اقداماتی مانند توقیف شناورها در منطقه نیز توسط آمریکا

و متحدانش بی‌پاسخ مانده است. روز گذشته «تیم هاوکینس» سخنگوی ناوگان پنجم دریایی آمریکا مدعی شد که ایران تنها در دو سال گذشته به ۱۵ کشتی تجاری با پرچم بین‌المللی حمله یا آن را توقیف کرده است. این تلویحا اعتراف یک مقام آمریکایی به ناتوانی در تأمین امنیت در خلیج فارس است. همین مساله باعث شد تا اعتبار نیروی دریایی آمریکا که به ادعای خود برای مقابله با ایران به منطقه آمده بود، زایل شود. اکنون حضور واشنگتن در منطقه به‌عنوان عامل جذب تهدید شناخته می‌شود.

۲ تقویت قدرت آتش ساحلی ایران

به کارگیری نیروی دریایی برای اعمال فشار بر ساحل دشمن همواره مخاطره‌آمیز تلقی شده است زیرا استحکامات ساحلی می‌توانند بسیار مرگبارتر از تجهیزات موجود در شناورها عمل کنند. با این حال، تفاوت سطح فناوری و توان نظامی کشورها باعث شده نیروی دریایی برخی از کشورها نسبت به توان ساحلی برخی دیگر برتری داشته‌باشند. ایران با تقویت قدرت آتش ساحلی خود با ترکیبی از موشک‌های بالستیک و کروز ضدکشتی و همچنین پهپادهای انتحاری که بردی فراتر از ۲۰۰۰ کیلومتر دارند، باعث شده تا شناورهای دریایی آمریکا در منطقه که به‌طور همزمان جزئی از خط مقدم (در کنار نیروی زمینی و هوایی) آمریکا در منطقه وستون اصلی تدارکات‌رسانی این کشور هستند، در معرض تهدید قرار گیرد. عقب‌نشینی ناوگان آمریکا به ۲ هزار کیلومتری منطقه، پس از هر تهدید جدی تنش در منطقه، هرچند اقدامی تاکتیکی در حوزه آمادگی برای جنگ محسوب می‌شود اما از لحاظ راهبردی برای واشنگتن کشنده بوده است. کشورهای منطقه از این عقب‌نشینی‌های ۲ هزار کیلومتری درحالی‌که خود در خط مقدم درگیری‌های احتمالی هستند، برداشت خوبی نداشته‌اند.

۳ گسترش بازدارندگی با ناوگان فرامنطقه‌ای

ایران با توسعه ناوگان خود و همچنین انگیزه بالا موفق شده دست به ماموریت‌های فرامنطقه‌ای موثری بزند. یکی از آخرین اقدامات صورت گرفته در این حوزه سفر ناودنا با همراهی ناوبندر مکران به دور دنیا بود. ایران با توجه به قدرت بالای خود در حوزه راداری، پدافند هوایی و همچنین موشکی، با تبدیل کشتی‌های تجاری به ناوهای قدرتمند، به آنها قدرت آتشی می‌دهد که حتی برخی از پیشرفته‌ترین و گرانقیمت‌ترین ناوهای جهان، فاقد آن هستند. توسعه حضور دریایی ایران، به تهران این امکان را داده تا در مقابل اقدامات آمریکا، ایران نیز وارد حوزه‌های نفوذ واشنگتن شده و درصورت تهدید در منطقه، ناوگان غرب در فرامنطقه را تهدید کند. با این اقدامات، از قدرت مانور آمریکا در منطقه کاسته شده است.

۹ تقویت نیروی دریایی ایران پس از ۲۵۰۰ سال؛ چرا؟

کوچک بودن نیروی دریایی، تقریباً یک روال همیشگی در ایران بوده است. مسائلی که البته در تمام زمان جریان داشت آن، ضعف به حساب نمی‌آمد اما به مرور تبدیل به نقطه ضعف شدند. حکومت هخامنشیان تقریباً آخرین حکومت ایرانی دارای قدرت دریایی بود، شاید بیشترین به این دلیل که با دریای مدیترانه ارتباط داشت، هرچند در آن دوره ناوگان دریایی جنوب برای ارتباط با هند نیز ابعاد قابل توجهی داشته است.

با این حال جغرافیا و نگاه موسع امپراتوری هخامنشی در حکومت‌های اشکانی و ساسانی ضعیق شد. این دو حکومت ثروت و تأمین امنیت خود را روی زمین جست‌وجو می‌کردند. درمقابل اما امپراتوری روم و سپس روم شرقی، به دلیل ارتباط با دریای مدیترانه، ناوگان دریایی بزرگی داشتند. این امپراتوری سواحل شمالی مدیترانه در شمال، سواحل جنوبی در آفریقا و همچنین نوار شرقی آن در آسیا را در اختیار داشتند. آنها بدون عبور از مدیترانه کاری سخت داشتند و از نسوی دیگر جمعیت زیادی از این امپراتور در کنار سواحل زندگی کرده و در ساحل شمالی به منابع چوب فراوان برای ساخت کشتی‌ها دسترسی داشتند. مدیترانه در آن برهه منطقه انحصاری رومی‌ها بود و از طرف دیگر محدوده عمل

دریایی این امپراتوری نیز به همان مدیترانه محدود می‌شد.

در سراسر عمر امپراتوری روم، کانالی میان مدیترانه و دریای سرخ وجود نداشت و این امر نیروی دریایی روم را به یک قدرت منطقه‌ای فروکاسته بود. از این رو هنگامی که امپراتوری ساسانیان برای قطع یا تحت کنترل گرفتن مسیر تجاری هند به روم که از مسیر اقیانوس هند، یمن و حجاز گذر می‌کرد، یمن را با کمک نیروی دریایی تصرف کرد، رومی‌ها قادر به بهره‌گیری از ناوگان دریایی قدرتمندتر خود علیه آن نداشتند اما نیروی بازدارنده‌ای نیز در برابر آنها قرار نداشت تا این ناوگان کوچک برای ایرانیان مشکل ساز شود.

حکومت‌های ایران در مرزهای جنوبی این کشور تقریباً تا قرن پانزدهم میلادی با تهدید چندانی روبه‌رو نبودند. اعراب نیز در بخشی از نوار جنوبی ونه تمام آن حضور داشتند سپس علی‌رغم رشد و تسلط بر این ناحیه، تهدیدات‌شان از سمت خلیج فارس متوجه حکومت ایران نشد بلکه اقدامات نظامی از سمت عراق صورت گرفتند. در سراسر دوران قدیم، تجارت دریایی سهم قابل توجهی در اقتصاد ایران نداشت، سواحل جنوبی اهمیت اقتصادی و حتی امنیتی دیگر نواحی مانند عراق، آذربایجان و خراسان را نداشت و حتی اقوام حاضر در آن، شورش قابل توجهی نداشته و به سمت دست‌یابی به حکومت نیز حرکت نکردند. این مسائل باعث شدند تا ارزش سواحل جنوبی کشور، کم ارزیابی شوند.

با این‌حال پس از آغاز دوره استعمار، رونق تجارت دریایی در جهان، وابستگی ایران به جریان تازه تجارت دریایی، تهاجم از سمت جنوب به سمت مناطق داخلی کشور (اقدامات پرتغالی‌ها و بیشتر از آن انگلیسی‌ها در حرکت نظامی به سمت نواحی داخلی استان فارس) و بعدها کشف نفت وضعیت تغییر کرد تا سواحل جنوب ارزشمندتر شوند. با این حال وضعیت قدرت در ایران نیز تغییر کرده بود و تهران به میزانی از قافله رشد عقب مانده بود که قادر نبود از مجرای دریا، دست به تولید قدرت برای خود بزند.

ناوگان کوچک دریایی ایران تا مدت‌های مدیدی ضعف به حساب نمی‌آمد اما از ۵۰۰ سال قبل، رشد کشورهای غربی که مبتنی بر تجارت و قدرت دریایی بود وضعیت را تغییر داد. از ۱۵ قرن قبل، دیگر نیروی دریایی غربی‌ها محصور در مدیترانه و آب‌های قاره سبز نبود بلکه ابعادی فرامنطقه‌ای به خود گرفته بود.

در اینجا باید تفاوت‌های آنها با ایران را نیز در نظر گرفت. نیازهای آنها و نه صرفاً تصمیم‌شان، عامل رشدی برای اروپاییان بود، گرچه در این میان تصمیم جایگاه بالاتری داشت. در نگاه غیردریایی ایران باید تفاوت مناطق ساحلی کشورهای غربی و ایران را درنظر گرفت. کشورهای غربی جمعیت‌شان در مساحت کوچک‌تری متجمع بود، سواحل گسترده‌ای داشتند (انگلستان، فرانسه، اسپانیا)، در انتهای مسیرهای جغرافیایی قرار داشتند و جنگلی بودند.

قرار داشتن در انتهای مسیرهای جغرافیایی به این معناست که آنها از انتقال کالا میان سرزمین‌های مختلف سهمی نمی‌بردند و باید دست به اقدامی برای دستیابی به این کالاهای می‌زدند. از سوی دیگر این قرار داشتن در انتهای مسیر باعث می‌شد آنها دشواری‌های زیادی برای تأمین کالا داشته‌باشند زیرا مسیر طولانی شانس تجارت را کاهش می‌داد. بیشتر کالاهای تولیدی در میانه‌مسیر به دست مشتریان می‌رسد و اندک کالاهای باقی‌مانده با قیمت بسیار بالاتری به‌عنوان مثال از چین یا هند به اروپای غربی می‌رسد. اگر هم حکومت‌ها با یکدیگر درگیری می‌شدند، مسیرهای تجاری مسدود می‌شد و اروپاییان محروم می‌ماندند.

این ویژگی‌ها نشان می‌دهد کشورهای اروپایی برای تجارت و تولید ثروت نیازمند دریا هستند، سواحل طولانی دارند، جمعیت‌شان تحت‌تاثیر دریاست و از مواد لازم برای ساخت کشتی برخوردارند. ایران تقریباً وضعیتی برعکس داشت.

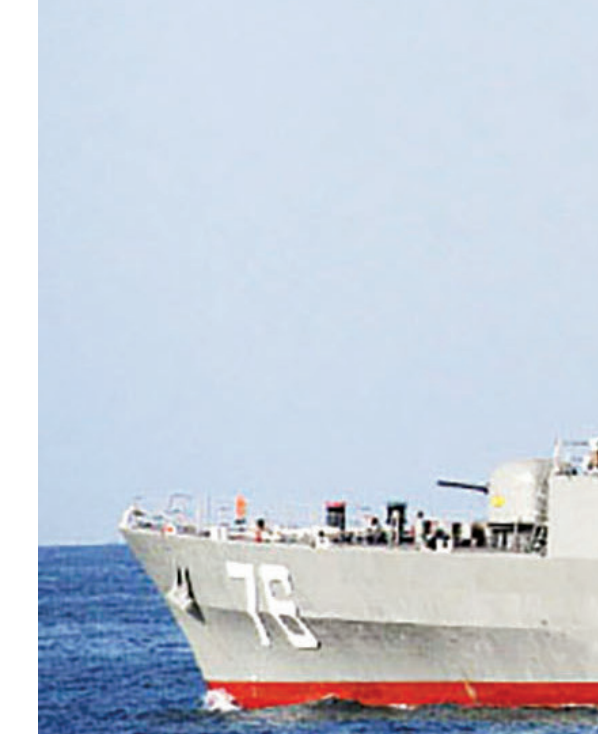
شدت این عوامل به اندازه‌ای است که حتی امروزه نیز با وجود افزایش سهم تجارت دریایی در تجارت کل ایران، آنها همچنان موانع قدرتمندی در برابر دریایی شدن ایران هستند.

امروزه هرچند دیگر به چوب برای ساخت کشتی نیازی نیست تا کمبود آن در جنوب کشور دلیلی برای عدم توسعه ناوگان دریایی باشد و حتی بخشی از تاسیسات تولید فولاد کشور در جنوب واقع شده‌اند اما همچنان ویژگی‌های آب

اهمیت غیر نظامی ائتلاف دریایی منطقه‌ای با حضور ایران

ائتلاف دریایی منطقه‌ای با حضور ایران، هرچند ضربه‌ای به ائتلاف دریایی آمریکااست، اما مشابه آن نیست. به عبارتی دیگر، ائتلاف جدید منطقه‌ای، ائتلاف فرامنطقه‌ای موجود را تضعیف می‌کند اما همانند آن نیست، زیرا برخلاف ائتلاف آمریکا اهدافی تهاجمی ندارد تا بخواهد ابزارهایی تهاجمی را مانند ناوهای بزرگ و رزمایش‌های مشترک متعدد را به کار گیرد. ائتلاف منطقه‌ای جدید ضرباتی غیرنظامی اما مرگبار به ائتلاف آمریکا وارد می‌سازد که عبارتند از:

- تشکیل ائتلاف دریایی منطقه‌ای با حضور ایران، بیشتر از آنکه با ابزارها و شناورهای خود تحرک آمریکا در منطقه را محدود سازد، بنیان‌هایی ادعایی و مشروعیت‌ساز این کشور را هدف قرار می‌دهد. آمریکا با اختلاف افکنی میان کشورهای منطقه و ایران هراسی گام به خلیج فارس نهاده است و با از بین رفتن این تهدیدانگاری از طریق ائتلاف جدید، حضور آمریکا عربان‌تر و پرهزینه‌تر خواهد شد.
- ائتلاف دریایی منطقه‌ای با حضور ایران، دارای حامیان فرامنطقه است که آنها نیز در قالب رزمایش‌های مشترک دریایی با تهران، حضور خود در منطقه را تقویت کرده‌اند. رزمایش‌های مداوم دریایی چین، روسیه و ایران در این راستا هستند.



با اعلام تشکیل ائتلاف دریایی منطقه ای با حضور ایران و خروج امارات از ائتلاف دریایی آمریکا، واشنگتن با واقعیت جدیدی روبه رو شده است

خلیج فارس بدون مزاحم

و هوایی این منطقه مانند گرمای طاقت‌فرسا، یکی از عوامل کندی تحرک صنعت کشتی‌سازی کشور است. برخی می‌گویند کشورهایمانند ژاپن، کره جنوبی و چین که قدرت‌های برتر سازنده کشتی‌های تجاری در جهان هستند، آب‌وهوای ساحلی قابل تحمل‌تری نسبت به سواحل جنوب ایران دارند. با این وجود، وقوع تحولاتی باعث شده تا ایران انگیزه‌های مضاعفی برای تبدیل شدن به قدرتی دریایی داشته باشد.

۱ استفاده غرب از تسلط دریایی‌اش برای توقف توسعه ایران

غرب به بهانه ادعای ساخت سلاح هسته‌ای توسط ایران، به موجب تحریم‌های بین‌المللی یا یک‌جانبه تلاش داشت کشتی‌های تجاری به مقصد ایران را بازرسی کند. این بازرسی‌ها در راستای ممنوعیت ارسال قطعات خاص به ایران انجام می‌شدند تا تهران از توسعه باز بماند. این بازرسی‌ها سپس حتی به جنگ اقتصادی تبدیل شدند تا ایران نتواند نفتی به فروش رسانده و کالاهایی مانند مواد غذایی وارد کند.

۲ رفع تهدید نظامی

آمریکاطی دو دهه اخیر به‌طور ویژه‌ای به یک تهدید سنگین علیه ایران تبدیل شد. اشغال افغانستان و عراق باعث شدند ایران با درک جدیت خطر، به سمت مستهلک‌سازی و انهدام توان نظامی آمریکا در منطقه گام بردارد. در مسیر اجرای این سیاست، روش‌های گوناگونی به کار گرفته شده‌اند اما یکی از این روش‌ها، از بین بردن تسلط دریایی آمریکاست. بدون حضور نیروی دریایی آمریکا در منطقه، قوای زمینی و تجهیزات هوایی آن تأثیر چندانی ندارند، و به‌ویژه با تحولات دوره اخیر و ورود پهپادهای انتحاری به منازعه میان این دو و همچنین گسترش گروه‌های مقاومت. نیروهای زمینی و تجهیزاتی هوایی آمریکا درصورت بروز درگیری دچار فرسایش خواهند شد و اقدامات برای تقویت آنها صرفاً از مسیرهای زمینی یا هوایی میسر نیست.

۳ گسترش نفوذ منطقه‌ای

ایران مانند قدرت‌های جهانی چند سده اخیر، نیاز (نیاز به تجارت مانند هلند و پرتغال)، منابع، توان و انگیزه لازم برای گسترش حضور بین‌المللی را نداشته است. با این‌حال تهران از مسیر توسعه نفوذ و اشباع توان منطقه‌ای خود در پی تبدیل شدن به بازیگری جهانی است. ایران با قرار گرفتن در کنار قدرت‌های دیگر در منازعات جهانی و افزایش نفوذ در غرب آسیا و ایجاد توانایی اثرگذاری بر جریان تجارت موجود در منطقه که ناشی از وجود منابع انرژی از یک سو و عبور مسیرهای تجارت دریایی از سوی دیگر است به دنبال تبدیل شدن به بازیگری جهانی است. توسعه نفوذ منطقه‌ای به مناطق پیرامونی غرب آسیا نیز گامی در این راستاست که باال‌تکا به قدرت دریایی میسر است.

۴ نفوذ بر جریان انرژی جهان

دربره‌های که غرب با تسلط بر دانش و فناوری به جایگاهی برجسته دست یافته است، دسترسی ایران و کشورهای منطقه به منابع انرژی باعث شده آنها با وجود جایگاه پایین‌تر، همچنان در حلقه رقابت و اثرگذاری باشند.

دانش و فناوری غرب هرچقدر هم سطح بالایی داشته باشند، لاجرم نیازمند زمین هستند. زمین در اینجا به معنای انرژی‌های فسیلی به‌عنوان سوخت یا حتی مواد و فلزات لازم برای ساخت نیروگاه‌های خورشیدی یا مواردی از این دست است. ایران از میان «فناوری»، «منابع انرژی» و «فلزات و مواد معدنی حیاتی» تنها در حوزه منابع انرژی می‌تواند سهم بیشتری را با سرعت بالاتری به دست آورد. اخذ این جایگاه می‌تواند تهران را در کسب فناوری‌های جدید لازم برای توسعه یاری رساند زیرا کشورهای دارای فناوری در ازای انرژی یا امنیت انرژی می‌بایست ضامن تداوم جریان فناوری به ایران باشند. در حوزه فلزات و مواد معدنی، قاطعیت دارندگان به اندازه فناوری و منابع انرژی نیست و از سوی دیگر به‌نظمی رسد تنوع آن پراکندگی جغرافیایی خاصی را به آن تحمیل کرده که تسلط بر جغرافیای این حوزه را دشوارتر می‌سازد درحالی‌که در حوزه انرژی، تهران با نفوذ در خلیج فارس قادر به اجرای سیاست خود است.

۵ اهمیت هویتی خلیج فارس

از دوران باشکوه یک ملت، آثاری در قالب‌های تاریخی، باقی می‌ماند که در کتب، شفاهیات و ابنیه قابل مشاهده‌اند. در این میان نام‌ها نیز مؤثرند؛ برخی بیشتر و برخی کمتر. اهمیت نام‌گذاری شهرها به نام «اسکندر مقدونی» مانند شهر اسکندریه مصر به دلیل تضعیف قاطع تمدن یونانی در جهان، چندان اهمیتی ندارد اما نام خلیج فارس به دلیل باقی ماندن ایران در چرخه رقابت‌های بزرگ، منابع گسترده این منطقه و ارتباطات ایران و اعراب دارای اهمیت است. نام خلیج فارس، تا کنودی تاریخی بر جایگاه حکومت‌های مختلف ایرانی در منطقه است.